

نام ترکیِ افراسیاب در دو متن فارسی

به یاد مرحوم استاد دکتر احمد تفضلی که
ایجاز در مقاله‌نویسی را از او آموخته‌ایم.

سجاد آیدنلو (دانشیار دانشگاه پیام نور ارومیه)

بزرگ‌ترین و نامدارترین دشمن داستانی ایرانیان در روایات ملی و پهلوانی افراسیاب است که مجموعه گزارش‌ها و اشارات مربوط به او از اوستا تا طومارهای نقالی و داستان‌های شفاهی - عامیانه متأخر دیده می‌شود (برای آگاهی از بخشی از این اخبار، نک. آیدنلو، ۱۳۸۴: ج ۱؛ رضی، ۱۳۸۱: ج ۳؛ صدیقیان، ۱۳۷۵: ج ۱؛ Yarshater, 1998: Vol. 1) و گردآوری و بررسی همه آنها می‌تواند موضوع کتاب یا رساله‌ای مستقل باشد. در این میان گاهی نکات و اشاره‌های ظریفی به نظر می‌رسد که نیازمند دقت و توضیح بیشتر است (برای نمونه‌هایی از این‌گونه تأملات، نک. آیدنلو، ۱۳۹۶؛ تفضلی، ۱۳۹۸) تا ابهامات موجود را رفع یا موضوعات جدیدی را درباره افراسیاب و نهایتاً سنت حماسی و اساطیری ایران روشن کند. یکی از این موارد در خور بحث و توجه‌ناشده نام ترکیِ افرسیاب در دو کتاب نصیحة‌الملوک غزالی و مرموزات اسدی در زممورات داودی نجم‌الدین دایه است.

نصيحة‌الملوک را محمد غزالی در اواخر عمر و در حدود سال‌های ۵۰۰-۵۰۳ هجری قمری نوشته‌است. بخش نخست این کتاب درباره ایمان است و در بخش دوم در هفت باب

به موضوعاتی مانند عدل و سیاست و سیرت ملوک و پادشاهان پیشین، سیرت وزیران، ذکر دبیران، همت ملوک، حکمت حکیمان، شرف خرد و صفت زنان پرداخته شده است (نک. ساکت، ۱۳۹۷). در تصحیح نخست شادروان استاد همایی از نصیحة الملوک که براساس نسخه مورخ ۱۲۶۷ هجری و مراجعه به ترجمه عربی این متن با نام التبر المسبوك فی نصیحة الملوک انجام گرفته و در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۷ هجری چاپ شده است. در باب «در سیرت پادشاهان» در بخش دوم اثر - که بعضی محققان در اصالت انتساب آن به غزالی تردید کرده‌اند - گزارش نام و مدت فرمانروایی شهریاران ایران آمده است:

و از پس وی ... افراسیاب بود و ترکان او را التکالب آر (؟)^۱ خواندند و شیرمردی و آشوب جهان او را بود و پادشاهی او اندر شهر ایران دوازده سال بود (غزالی، ۱۳۱۵-۱۳۱۷: ۴۳).

استاد همایی نصیحة الملوک را بار دیگر با استفاده از ۷ دست‌نویس این متن و ۳ نسخه از ترجمه‌های عربی آن تصحیح کردند که چاپ اول آن در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. در این تصحیح، ضبط نامی که ترکان بر افراسیاب اطلاق می‌کردند تغییر یافته و به صورتی دیگر آمده است: «و از پس او افراسیاب بیامد و ایران بگرفت و ترکان او را کنکالب خواندند» (غزالی، ۱۳۶۷: ۹۱).

در ترجمه عربی نصیحة الملوک که با نام التبر المسبوك فی نصیحة الملوک غزالی به اهتمام هیثم خلیفة الطعیمی در سال ۱۴۲۹ هجری در بیروت چاپ شده، تا جایی که نگارنده جسته است جمله مربوط به افراسیاب و نام ترکی او نیامده. تقریباً ۱۲۰ سال پس از غزالی، نجم‌الدین دایه کتاب مرموزات اسدی در مرموزات داودی را در سال ۶۲۱ هجری در شهر ارزنجان تألیف کرده است. این کتاب ده مرموز دارد و در آن از مسائل عرفانی، آداب کشورداری و دادگری و تاریخ شاهان و خلفا تا روزگار مولف سخن رفته است (نک. نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۲۱ و ۲۲، مقدمه مصحح). نجم دایه در مرموز هفتم که «در تواریخ ملوک از عهد آدم علیه السلام» نام دارد نوشته است:

۱. علامت ابهام (؟) در متن از خود استاد همایی است.

و از پس وی افراسیاب بود و ترکان او را کنکالب خواندندی و پادشاهی وی در ایران دوانزده سال بود. شیرمردی و آشوب جهان او را بود (همان: ۱۰۸-۱۰۹).

چنان‌که دکتر شفیع‌الدینی کدکنی توجه کرده‌اند (نک. همان: ۲۰۹) بخش «تواریخ ملوک عجم» در مرموزات اسدی از نظر لفظ، عبارت و محتوا بسیار مشابه این مبحث در نصیحة‌الملوک غزالی است و یا از آن برگرفته و خلاصه شده‌است و یا غزالی و نجم دایه هر دو از منبع واحد کهن تری استفاده کرده‌اند.

با ملاحظه دو ضبط از نام ترکی افراسیاب در دو تصحیح اول و دوم نصیحة‌الملوک و وجهی دیگر در مرموزات اسدی، دو پرسش پیش می‌آید: نخست اینکه کدام یک از صورت‌های «التکا الب آر»، «کنکا الب» و «کنکالب» برای نام افرسیاب در کاربرد ترکان درست است؟ ثانیاً این اسم ترکی به چه معنایی است و منشأ لغوی و داستانی آن چیست؟ در داستان‌های باستانی ترکان آسیای میانه پهلوانی هست که نام او در متون ترکی به دو گونه آلپ آرتونقا (Âlp ar tunqā) و تُنکا آلب آر (Tonkā alb ar) آمده‌است. این نام از سه واژه ترکی ساخته شده‌است: «آلپ / آلب: دلیر»، «آر: مرد» و «تونقا / تُنکا: ببر» (نک. کاشغری، ۱۳۷۵: ۹۴ و ۲۱۶ و ۵۲۸). بنابراین، آلپ آرتونقا / تُنکا آلب آر یعنی «مرد دلیر ببرآسا» (نک. همان: ۵۲۸).

ضبط‌های مذکور در دو تصحیح نصیحة‌الملوک و مرموزات اسدی وجوه تغییر یافته و محرف گونه تُنکا آلب آر است که در نویسش «التکا الب آر»، «تُنکا» به «التکا» و «ار» به «آر» تحریف شده و در دو صورت «کنکا الب» و «کنکالب» این لغت (تُنکا) به «کنکا» تبدیل شده و با حذف بخش «آر» و کوتاه شدن نام در هر دو نگاشته، در مرموزات اسدی واژه «آلب» نیز به «لب» تغییر یافته‌است.

ظاهراً کهن‌ترین منبعی که نام این پهلوان ترک را به صورت «آلپ آر تونقا» آورده و با افراسیاب تورانی روایات ایرانی تطبیق داده منظومه قوتادغو بیلک به معنی «دانش سعادت / سعادت بخش» است. این اثر به زبان ترکی و در ۶۶۴۵ بیت است که یوسف خاص حاجب اهل بلاساغون در نزدیکی کاشغر در ماوراءالنهر در سال ۴۶۲ هجری به بحر متقارب سروده‌است. در این منظومه می‌خوانیم:

در میان این بیگ‌های ترک، نامی پرآوازه آلپ ارتونق‌است که بختی معلوم دارد. او صاحب دانشی بلند و هنری فراوان بود. با علم و ادراکش برگزیده مردم بود. هم منتخب هم والامرتبه و هم مردی جسور بود. در دنیا فقط مردان بافراسست می‌توانند حاکم بشوند. ایرانیان او را افراسیاب خوانند. این افراسیاب کشورهای فراوان را بگرفت. برای گرفتن دنیا، داشتن هنری فراوان و داشتن علم و ادراک ضروری است. پارسیان این را در کتاب نوشته‌اند. اگر کتاب نبود چه کسی او را می‌شناخت (خاص حاجب، ۱۳۹۴: ج ۱/۱۶۷).

چند سال بعد از منظومه قوتادغو بیللیک، در دیوان لغات‌الترک کاشغری (تألیف: ۴۶۴-۴۶۶) این نام به شکل «تُنکا آلب آر» ضبط و در توضیح آن نوشته شده است «لقب افراسیاب پادشاه بزرگ ترک» (کاشغری، ۱۳۷۵: ۵۲۸) و در جای دیگر قطعه بسیار کوتاهی از سوگ‌سروده درگذشت او نقل شده که ترجمه آن چنین است:

آیا آلب ار تونقا درگذشت؟ آیا دنیا پست ماند؟ آیا روزگار از او کینه ستاند؟ اکنون دل در اندوه وی می‌ترکد (کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۱۶؛ همان، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

در همین متن اشاره شده که او شهر «برجق» - که بیژن هم در آنجا زندانی بود - و «مرو» را ساخته بود و از دو پسر و یک دخترش با نام‌های برسغان، بارمان و قاز^۲ نام رفته است (نک. کاشغری، ۱۳۷۵: ۳۱۸ و ۳۲۳ و ۷۳۷ و ۱۰۸۷). ذیل ماده «قاز» دو بار تصریح شده که پدر او تُنکا آلب ار همان افراسیاب است (نک. همان، ۱۳۷۵: ۷۳۷).

غیر از این دو متن، در بخش‌های بازمانده از یک منظومه پهلوانی به زبان ترکی اوغوزی، یلی غول‌آسا به نام آلپ‌آریز معرفی شده که پسر آلپ ار تونق‌است. او چنان بلندبالاست که از تن‌پوش خز او می‌توانستند برای نود نفر انسان عادی جامه بدوزند (نک. سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۸۱ یادداشت ۵؛ Yarshater, 1998: Vol. 1: 576). مجموعه اخبار و اشاراتی که نگارنده توانسته درباره پهلوان ترکان آلپ ار تونقا / تُنکا آلب ار بیابد، محدود به همین موارد بسیار موجز و پراکنده است، ولی با دقت در آنها می‌توان حدس زد که به احتمال فراوان روایت‌های بیشتر

۲. در دو جا از دیوان لغات‌الترک (کاشغری، ۱۳۷۵: ۷۳۷ و ۱۰۸۷) سیاوش همسر قاز سیاوش معرفی شده است و از اینجا دانسته می‌شود که قاز نیز با فریگیس، دختر افراسیاب در شاهنامه و داستان‌های ایرانی، یکی انگاشته شده است.

و دیگری درباره این شخص در سنت روایی ترکان وجود داشته است که یا به سبب ماهیت شفاهی آنها^۳ در طول زمان از بین رفته و یا هنوز شناسایی و معرفی نشده است.

در تاریخ ملی - روایی ایران اصلی ترین دشمنان ایران که از مشرق و شمال شرق به این سرزمین می تازند تورانیان هستند و کشور آنها نیز توران نامیده می شود. در تاریخ واقعی ایران، به ویژه در دوره ساسانیان، هم اقوام ترک همسایگان شرقی ایران هستند و از مرزهای شرق و شمال شرقی (یعنی همان محل حملات تورانیان در داستان های ملی و پهلوانی) به ایران هجوم می آورند. تداوم حملات «ترکان» از مشرق و شمال شرق که یادآور و مشابه تاختن «تورانیان» در تاریخ ملی - روایی بود، اندک اندک موجب شد که دشمنان داستانی و تاریخی ایران در مرزهای شرقی و شمال شرق با هم درآمیزند و دو واژه «تورانی» و «توران» از حوزه تاریخ ملی با «ترک / ترکان» و «ترکستان» از عرصه تاریخ واقعی معادل یکدیگر انگاشته شود.^۴ سابقه این اختلاط احتمالاً به خدای نامه پهلوی عصر ساسانی می رسد و از طریق منبع / منابع منثور فردوسی در شاهنامه نیز بازتاب یافته است و بارها افراسیاب و تورانیان «ترک» خوانده شده اند. برای نمونه:

که آن ترک (= افراسیاب) در جنگ نرازدهاست دم آهنج و در کینه ابر بلاست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، بیت ۲۵)

البته بعضی مؤلفان و دانشمندان حتی پیش از فردوسی و نظم شاهنامه به این نکته توجه کرده اند که افراسیاب در اصل «ترک» نیست. از جمله مسعودی در مروج الذهب (تألیف: ۳۳۲ هـ) آشکارا نوشته است:

مولد افراسیاب به دیار ترک بود و آن خطا که مؤلفان کتب تاریخ و غیر تاریخ کرده و او را ترک

پنداشته اند از همین جاست (مسعودی، ۱۳۸۷: ج ۱/۲۲۱).

با این حال اشتها افراسیاب و تورانیان به «ترک» بودن در روایات ایرانی که منشأ اصلی آن نیز شاهنامه فردوسی بوده، باعث شده است که هم در ادب فارسی و هم حتی در تاریخ

۳. اینکه در ابیات منقول از منظومه فوتادغو بیلک درباره آلپ ار تونقا گفته شده که اگر ایرانیان کردارهای او را در کتاب نمی نوشتند، کسی از آنها آگاه نمی شد، مؤید جنبه شفاهی داستان های او در بین ترکان است.
۴. برای دیدن بعضی منابع مربوط به بحث در آمیختگی «ترکان» و «تورانیان»، نک. آیدنلو، ۱۳۹۴: ۲۴۹، پانویس ۲.

واقعی ایران افراسیاب همواره پهلوانی ترک شناخته شود. چنان‌که سلسله قراخانیان / ایلک‌خانیان، که از ترکان چِگِگِل بودند، نژادشان را به افراسیاب می‌رساندند و خود را «آل افرسیاب» می‌نامیدند (نک. پاکتچی، ۱۳۹۳: ۲؛ سرکاراتی، ۱۳۸۳: ج ۴۵۸/۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۰۸). خواجه نظام‌الملک طوسی نیز سلجوقیان را از نسب «افرسیاب بزرگ» معرفی کرده‌است (نک. نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۸: ۱۳). در تاریخ جهانگشای جوینی هم اشاره شده که بوقوخان اویغوری در افواه همان افراسیاب انگاشته می‌شد (نک. جوینی، ۱۳۸۸: ج ۱/۳۸).

چون افراسیاب نامبردارترین شخصیت ترک داستان‌های ملی — پهلوانی ایران و یلی پیل‌زور و پرخاشخر است و عموماً در مرکز توجه سلسله‌ها و بزرگان ترک ساکن ایران قرار داشته، احتمالاً ترکان آسیای میانه هم پس از آشنایی با او و کردارهایش، پهلوان روایات خویش آلپ ار تونقا / تُنکا الب ار را — که به نظر نگارنده دلاوری متفاوت با افراسیاب و مستقل از اوست — با وی تطبیق داده و چنین پنداشته‌اند که این دو پهلوان ترک یکی هستند و افراسیاب نام ایرانی او و آلپ ار تونقا / تُنکا الب ار نام ترکی وی است.

با اینکه قدیمی‌ترین اسناد و منابع مکتوب موجود در این باره فعلاً به نیمه دوم قرن پنجم می‌رسد، به احتمال بسیار پیشینه یکسان‌انگاری این دو شخصیت در سنت شفاهی ترکان کهن‌تر از قرن پنجم بوده‌است. غزالی نیز در اوایل قرن ششم نام این پهلوان ترک و تطبیق او با افراسیاب را از منبعی فارسی یا عربی نقل کرده که دست‌کم مربوط به سده پنجم بوده‌است و این نشان می‌دهد که نام آلپ ار تونقا / تُنکا الب ار و موضوع یکسانی او با افراسیاب حداقل از این قرن (۵ هـ.) به مآخذ روایات ایرانی راه یافته بوده‌است؛ گرچه تا جایی که نگارنده بررسی کرده، این اسم ترکی غیر از نصیحة‌الملوک و مرموزات اسدی در هیچ منبع دیگری دیده نمی‌شود.

در این دو متن فارسی ضبط «التکا الب آر» در تصحیح اول نصیحة‌الملوک غزالی بیش از سایر وجوه به نام «تُنکا الب ار» نزدیک است، اما به دلیل استناد آن بر نسخه‌ای متأخر (کتابت: ۱۲۶۷ هـ.) نمی‌تواند صورت اصلی باشد و احتمالاً از تصرفات کاتب است. از این روی وجه «کنکا الب» در تصحیح دوم نصیحة‌الملوک که مبتنی بر دست‌نویس‌های

بیشتر و کهن‌تر است، نگاشته خود غزالی بوده و نجم‌الدین دایه نیز در مأخذ مورد استفاده خویش ظاهراً آن را به گونه «کنکالب» دیده یا خوانده‌است.

به لحاظ اصول، تصحیح این دو صورت را احتمالاً باید کاربردهای اصلی خود این نویسندگان دانست و نباید براساس ضبط درست نام پهلوان ترک به «تُنکا اَلب» تصحیح قیاسی کرد. زیرا هدف نهایی از تصحیح علمی، رسیدن به ضبط‌های ولو نادرست و محرّف خود شاعران و نویسندگان است و در این مورد نیز طبق دست‌نویس‌های موجود، غزالی و نجم دایه نام «تُنکا اَلب آر» را به‌شکل تحریف‌شده «کنکا اَلب» و «کنکالب» نوشته بودند، منتها از نظر تلفظ چون «کنکا» در دو ضبط مذکور محرّف «تُنکا» در نام / معادل ترکی افراسیاب است، باید آن را در جملات نصیحة الملوک و مرموزات اسدی با ضمّ «ک» و «کُنکا» (konkā) و این دو نام را به‌ترتیب «کُنکا اَلب» (Konkā alb) و «کُنکالب» (Konkālab) خواند. تُنکا به معنای «ببر» که در نسخ نصیحة الملوک و مرموزات اسدی به «التکا» و «کنکا» تبدیل شده، واژه‌ای است که به نوشته دیوان لغات‌الترک کاشغری (نک. کاشغری، ۱۳۷۵: ۵۲۸) ترکان از آن فراوان برای لقب‌گذاری استفاده کرده و جز از «تُنکا اَلب ار» القابی مانند «تُنکا خان»، «تُنکا تکین» و غیره نیز ساخته‌اند.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴)، «افراسیاب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۴۷۳-۴۷۷.
- _____ (۱۳۹۶)، «بازشناسی روایات اکوان دیو در سنت داستانی ایران»، نیم‌پخته ترنج (بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)، تهران: سخن، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
- _____ (۱۳۹۴)، دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران: سخن.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، «ایلیک‌خانان»، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، سرویاستار: دکتر صادق سجّادی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱-۶۵.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۸)، «خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد (نمونه‌ای از بن‌مایه اغوا در اساطیر ایرانی)»، مقالات احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، ص ۲۳۸-۲۵۱.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۸)، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح و تعلیقات حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، ج ۱، تهران: زوّار.

- خاص حاجب (بالاساغونلو)، یوسف (۱۳۹۴)، قوتادغو بیلک، مقدمه، تدوین و ترجمه م. کریمی، تبریز: اختر.
- خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۹۸)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، ج ۳، تهران: سخن، ص ۱۵۲۰-۱۵۳۰.
- ساکت، سلمان (۱۳۹۷)، «نصیحة الملوک»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۴۵۶-۴۵۹.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۷)، «بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، سایه‌های شکارشده، تهران: قطره، ص ۲۵۰-۲۸۶.
- _____ (۱۳۸۳)، «توران»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۵۸-۴۵۶.
- الغزالی، محمد (۱۴۲۹ هـ)، التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، به اهتمام هیثم خلیفة الطعیمی، بیروت: المكتبة العلمیة.
- غزالی، محمد (۱۳۱۵-۱۳۱۷)، نصیحة الملوك، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- _____ (۱۳۶۷)، نصیحة الملوك، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۱۳-۳۳۰.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- کاشغری، محمودبن حسین (۱۳۷۵)، دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴)، دیوان لغات‌الترک، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- مجم‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجم‌الدین رازی (۱۳۸۱)، مرموزات اسدی در زمزمورات داودی، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش ۲، تهران: سخن.
- نرم‌افزار تراث ۲ (جامع منابع فرهنگ و ادب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- Yarshater, E., (1998) 'Áfrāsīāb', *Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, vol. 1, New York, p. 584-593.